

حاشیه فاسد چاره دیگری نیست ۰ (۱)

مداخله و کلاه بافت زلزله دولت است

دخالت و کلاه‌درتعمین وزیران علاوه بر معایبی که از قبیل نالایق و بی‌تناسب بودن وزراء دارد دارای این عیب بزرگ است که دولتهای تشکیل شده با این کیفیت چون نه‌لیاقت ذاتی و نه وجاهت ملی دارند به کمترین بادی از میان می‌روند. از شهریور ۱۳۲۰ تا کنون که مجلس «مرتجع» و «مستبد» جانشین حکومت دوره دیکتاتوری شده و چهار سال گذشته هشت نخست‌وزیر و قریب هفده کابینه عوض شده است؛ اکنون هم که باز آقای حکیم‌الملک

(۱) توضیح راجع به «گوبازی» یزدیها

از قدیم گو بازی مخصوصی در یزد معمول بوده که ایام عید نوروز در صحراهای وسیع و نرم بیرون شهر انجام می‌شد. هزاران نفر مردم از علماء و اعیان، تجار و طلاب، کسبه و کارگران، باصطلاح عارف و عامی، در آن شرکت می‌کردند. توپهای کوچکی داشتند با اسم «گو» از پارچه پیچیده و فشرده و روی آن با ابریشم یا ریسمان باشکال هندسی قشنگ چیده شده و چوگانهای راست و منقش بطول نیم‌متر یا سه‌چهارم بنام «چفته»

یک‌نفر از بازی‌کنان در حدود پنجاه شصت متر یا بیشتر از جمعیت فاصله می‌گیرد و بضرب «چفته» گوی را در هوا پرواز می‌دهد. در جمعیت هر کس «گو» را گرفت نوبت بازی با او می‌رسد و می‌آید به محل گوی‌اندازی یا قطب‌مشیت بازی و او را «اوسا» یعنی استاد می‌گویند.

وقتی بیگانه‌ای بین بازی‌کنها پیدا شود و نخواهند نوبت بازی مثبت یعنی «گوی‌اندازی» با او برسد با هم تباخی می‌کنند و نمیگذارند گوی بگیرد تا مستحق رفتن بقطب مثبت بازی نشود ولی اگر نخواهند اصلاً او را ببازی بگیرند در همان قطب منفی بازی هم که همه جمع هستند برای اینکه او را خسته و اذیت کنند و امیدارند که گویهای خطاشده و پرتاب کرده اطراف را بیاورد و این عمل را «گال خوردن» می‌گویند که گویا همان «گول خوردن» باشد. ولی افسوس! از قراریکه شنیده‌ام این اواخر چنان در یزد تریاک رواج یافته و یزدیها طوری سرگرم و افورده‌اند که روزهای خوش بهار، پای‌مقل را بدامن صحرا ترجیح می‌دهند. من خودم سی و پنج سال پیش وقتی که هنوز طفل و در آن شهر بودم مکرر در گوی بازی شرکت کرده‌ام، اما هیچوقت کسی را «گال» نداده و گول نزده و همیشه از این عمل ناجوانمردانه در بازی هم نفرت داشته‌ام.

استفا داده و بهران است ؛ (۱) ولی انگلستان که در اثر سیاست ثابت خود بزرگترین دولت دنیا شده است مدت یکصد و چهار سال اخیر فقط سی و دو کابینه و نوزده رئیس الوزراء داشته که یکی از آنها نه سال متوالی یکی دیگر هشت سال بیابای و شش نفر هر کدام شش سال بدون انقطاع و بعضی دیگر پنج سال و چهار سال رئیس دولت بوده اند . در این چهار سال اخیر که ما بواسطه اعمال نفوذ و کلاء شانزده کابینه عوض کرده ایم در بریتانیای کبیر فقط یک نخست وزیر آن امپراطوری با عظمت را اداره نموده است . من از ممالک دیگر مثال نیاوردم و خواستم از یک دموکراسی درجه اول نمونه بیاورم .

اینک ذبلا صورتی از کابینه های صد ساله اخیر انگلستان بنظر خوانندگان میرسد .

کابینه های انگلیس در مدت ۱۰۴ سال

لارد کلدستن	۱۸۹۲	سر رابرت پیل	۱۸۴۱
لارد وزبری	۱۸۹۴	لارد جان رسل	۱۸۴۶
لارد سالیزبری	۱۸۹۵	لارد دربی	۱۸۵۲
لارد بالفور	۱۹۰۲	لارد ابردین	۱۸۵۲
سر کمپبل بنرمن	۱۹۰۵	لارد پالمستون	۱۸۵۵
لارد اسکویت	۱۹۰۸	لارد دربی	۱۸۵۸
مستر لاید جورج	۱۹۱۶	لارد پالمستون	۱۸۵۹
مستر بونار لا	۱۹۲۲	لارد جان رسل	۱۸۶۵
مستر بالدوین	۱۹۲۳	لارد دربی	۱۸۶۶
مستر ماکدانلد	۱۹۲۴	لارد بیکنسفیلد (دیزرائلی)	۱۸۶۸
مستر بالدوین	۱۹۲۴	لارد گلاستون	۱۸۶۸
مستر ماکدانلد	۱۹۲۹	لارد بیکنسفیلد	۱۸۷۴
مستر بالدوین	۱۹۳۵	لارد کلدستن	۱۸۸۰
مستر چمبرلین	۱۹۳۷	لارد سالیزبری	۱۸۸۵
مستر چرچیل	۱۹۴۰	لارد کلدستن	۱۸۸۶
مستر اتلی	۱۹۴۵	لارد سالیزبری	۱۸۸۶

(۱) رجوع شود بشماره ۴ صفحه ۱۳۵ همین مجله . بعد از نمائی که ما آنجا داده ایم چهار

کابینه بر آن اضافه میشود : کابینه اول آقای حکیمی و کابینه آقای صدر و کابینه دوم آقای حلیمی . پنج نخست وزیر قبل عبارتند از آقایان فروغی ، سهیلی ، قوام ، وساعدویات .

سیستم سیاسی پارلمان هم باید عوض شود

در طی مقاله هیچ کجا نگفتم بدبختیهای کنونی کشور از مجلس است، تا مبادا بد خواهانی مرا مخالف حکومت پارلمانی و طرفدار استبداد و ارتجاع قلمداد کنند. در مجلس عناصر شریفی هم وجود دارند که ملت بنمایندگی آنها افتخار می کند و بسیاری از اعضا دیگر آنهم مردم ساده و خوبی هستند، ولی بلا اراده آلت دست چند نفر بازی گردان گردیده و یقین دارم دلشان هم از دست این آلت کنندگان خون است. در هر حال مجلس باسیستم سیاسی فعلی خود بجای مفید بودن مضر بحال کشور است، زیرا اوست که دولتهای نالایق مترازل می آورد و وزراء هستند که کشور ایران را باین روز سیاه نشانیده اند. بنابراین، سیستم سیاسی داخلی مجلس نیز باید عوض شود، و نخواهد شد مگر اینکه يك عده از و کلاء مفسد فعلی مجدداً انتخاب نشوند، و گرنه باز همین آش است و همان کاسه. باید قانون انتخابات حتماً اصلاح شود بنحوی که اکثریت طبقه تحصیل کرده و جوان در مجلس آینده تأمین باشد و از ابتدا اکثریت و اقلیت ثابتی معین شود.

این سیستم دورهم جمع شدن چند نفر و کیل بنام متولی در پشت پرده و بجرکت آوردن سایرین در صحنه سیاست باید موقوف گردد و نخواهد شد مگر آنکه این بازی گردانها از بازی خارج شوند. (د ۱۰۰) (این مقاله قبلاً در «امید» چاپ شده)

در حاشیه قضایای آذربایجان

روزنامه «آذربایجان» که اخیراً بزبان ترکی در تبریز منتشر میشود طی مقاله ای مدعی شده که نظامی کنجوی «ترك» بوده و میخواسته «خمس» خود را بترکی بسراید ولی شروانشاه مانع گردیده است. این اشعار کتاب «لیلی و مجنون» اورا هم شاهد مدعایم آورد:

ترکی صفت و فای ما نیست ترکانه سخن سزای ما نیست
آن سکنسب بلند زاید او را سخن بلند باید

نیز نادرشاه افشار را «ترك» دانسته و دلیل اوهم اشعار است که مینویسد باهر وی بزبان ترکی بر سر در قبر حضرت علی در نجف کتیبه شده است!

جواب دو مطلب بالا را یک نفر آذربایجانی (آقایی عباس زریاب) و نگارنده در روزنامه های مظفر و داریا داده ایم که خلاصه آنها نقل میشود:

نظاهی ترك نیست

نویسنده روزنامه آذربایجان از شعر:

ترکی صفت و فای ما نیست ترکانه سخن سزای ما نیست

میخواهد استدلال کند که نظامی میخواست است شمر ترکی بگوید و شروانشاه مانع گردیده است و بیغام داده است که: «ترکی صفت وفای مانیست الخ و» ماراسخن بلند باید ۰۰۰ الخ»

ولی نویسنده اشتباه کرده است چه اگر مقصود از «ترکی» زبان ترکی بود ربطی ب صفت وفای شروانشاه نداشت تا در نامه ایکه بنظامی نوشته است بگوید «ترکی صفت وفای مانیست» بلکه مقصود از ترکی معنی مصدری است یعنی ترک گری و ترک بودن و این تعبیر در ادبیات فارسی سابقه زیادی دارد چنانکه میگفتند: «ترکی تمام شد» یعنی نوبت هرج و مرج گذشت و ترکی گری بمعنی بیرحمی و قساوت و بی ادبی و خشونت آمده است چنانکه سنائی فرماید:

می نه بینید آن سفیهانی که ترکی کرده اند
همچو چشم تنک ترکان گور ایشان تنک و تار
و در زبان فرانسه هم «تور گری» بمعنی زمختی و شدت استعمال شده است پس معنی مصرع اول چنین است که ترکی یعنی ترک گری و بی وفائی صفت وفای مانیست .

چنانکه در بعضی نسخ هم «ترکی صفتی وفای مانیست» ضبط شده است و مرحوم وحید دستگردی در کتاب ایلمی و مجنون نظامی که بتصحیح ایشان طبع شده است در زیر این بیت همین معنی را میکنند و آن را اشاره و تلمیحی بقصه سلطان محمود غزنوی که نسبت بفردوسی بیوفائی کرده است میدانند و چنانکه معلوم است ترکها در آن زمان به بیوفائی و عهد شکنی معروف بوده اند و نظیر این معنی در اشعار شمرای بزرگ فراوان است چنانکه اسدی گوید:

وفاناید از ترک هرگز پدید
از ایرانیان جز وفا کس ندید
و سنائی گوید:

ما خود ز تو این چشم نداریم ازیرا که
ترکی تو هرگز نبود ترک وفادار
و کسانیکه مایل بتفصیل باشند بکتاب امثال و حکم دانشمند معظم آقای دهخدا زیر مثل «اترك التروك و لو كان اباك» مراجعه کنند .

و مصرع دوم این بیت: «ترکانه سخن سزای مانیست» معنیش این است که سخن پست و رکیک سزای مانیست، زیرا در آن عهد ترکان بید دهنی معروف بودند و موید این مدعا بیت بعدی است که میگوید:

آن کز نسب بلند زاید
او را سخن بلند باید

چنانکه می بینیم ترکانه سخن را در مقابل سخن بلند قرار داده است که معنی آن سخن پست و رکیک است و تعبیر «ترکانه سخن» هرگز بمعنی «ترکی سخن گفتن» نمیباشد .

عباس زریاب

(نقل از داریا)

نادر شاه افشار هم ترك نبوده

بفرض اینکه در نجف اشعاری بزبان ترکی و بدستور نادر کتیبه شده باشد دلیل بر «ترك» بودن نادر نیست.

اگر کسی بدهلی و اگر هندوستان برود خواهد دید در چهار قرن پیش سلاطین مغول هندوستان که «ترك» بوده اند کتیبه های مسجد جمعه دهلی و دربار و قلعه های اکره و دهلی و همچنین فراهین خود را بفارسی نوشته اند. در آن عصر سلاطین صفویه کتیبه های قزوین و اصفهان را بعبری نویسانیده و همان موقع سلاطین ترك عثمانی بفارسی شعر میگفته اند.

آقای کسروی نیز نه عرب است و نه ترك!

این نویسنده و متفکر شهیر ایرانی را هم چون اهل تبریز و زبان مادری او ترکی میباشد ترکهای عثمانی ترك میخوانند و حال اینکه خود او از قبول این عنوان امتناع دارد و حتی کتابچه ای راجع بزبان اذری بطبع رسانیده و در آن استدلال نموده که زبان محلی آذربایجان پیش از حمله های ترك و مغول يك لهجه فارسی بوده و زبان ترکی در آنجا عارضی و تحمیلی میباشد.

حقیقه آقای کسروی و هزاران سید آذربایجانی دیگر که زبان آنها ترکی و نژادشان بعب عرب میرسد ترکند یا عرب؟ هیچکدام! آنها ایرانی هستند. من هم که افشار و اصلا از نژاد ترك بوده ام با مرور زمان امروز ایرانی میباشم.

ریشه ملیت ایران

سالهاست که ترکان عثمانی و تاتارهای قفقاز شیامت زبان عارضی آذربایجانیان را با اورانیها دست آویز کرده تبلیغات و تلقیناتی میکنند غافل از اینکه ملیت غیر از زبان است. ریشه ملیت ایران را باید در تاریخ و ادبیات و نژاد و پیش از همه جا در دل ایرانیان جستجو کرد. چون من این موضوع را بارها در مجله آینده و دیگر جرائد شرح داده ام تکرار نمیکنم و در اینجا بذکر دو بیت از مولوی قناعت مینمایم:

ای بسا همدو و ترك هم زبان
ای بسا دو ترك چون ییگانگان

پس زبان همدلی خود دیگر است
همدلی از همزبانی بهتر است

من که بیش از هر کس با آذربایجان و آذربایجانی ارادت میورزم از لحن زنده روزنامه «آذربایجان» از آذربایجانی نرنجیدم و قلم را اجازه ندادم که از حد ادب و محبت خارج شود. ما بروی دوستان و بردران شمشیر نمیکشیم، بلکه بقول سعدی گویم:

اگر مراد توای دوست نامرادی ماست

مراد خویش دیگر باره من نخواهم خواست

کمان دارم مقاله روزنامه آذربایجان راجع بنظامی و نادر هم یکسره قلم پاك آذربایجانی نبود زیرا شیوه آن روش تاتار داشت. لذا این شعر دیگر سعدی را هم بمناسبت عرض میکنم و سخن را پایان میدهم:

حاجت به «کلاه ترکی» داشتنت نیست،

درویش صفت باش و کلاه «تبری» دار! (د. ۱۰۰)